**بیست شهر و هزار فرسنگ**

**افشار، ایرج**

گنجعلی خان که در عهد شاه عباس حاکم کرمان بود(1005-1033)به این شهر بسیار خدمت‏ کرد و با طرح و نقشه و اسلوب صحیح بازار و کاروانسرا و آب انبار و حمام ساخت که هر یک از آنها امرزو از آثار درخشان و دیدنی این شهر تاریخی است.برجسته‏ترین آن آثار همانا کاروانسرائی است که متأسفانه‏ به دست موقوفه خواران و تجار،و به سبب مالی پرستی آنها به حال رفت باری در آمده است.کاشیکاریهای‏ بسیار عالی و زیبای آن اکثرا ریخته است و ما بقی هم خواهد ریخت.از سر در جنوبی آن که تماما مقرنس بوده است چیزی بجای نمانده و گچ بریهای ظریف و نفیس یر مقرنسها نیز ریخته است.

دور تا دور سر در،کتیبه‏ای بخط علی رضا عباسی از کاشی ممتاز داشته است که بیشتر از آن از جای‏ کنده شده.اما خوشبختانه رقم خطاط و نام گنجعلی خان بجای مانده است و سزاوار است که عاجلا نسبت به حفاظت آن اقدام اساسی معمول دارند.یعنی یا باقی مانده را بردارند و به موزه ببرند یا آنکه‏ چند منی گچ و چند تومانی پول خرج کنند تا بر جای ثابت و پایدار بماند.

هر گوشه از کاشیکاریهای درونی کاروانسرا لطفی و شکلی و حالتی خاص دارد.نقوش کاشیها غالبا بدیع است و شبیه به مینیاتورهای عصر صفوی و منقوش به اشکال اژدها و فرشته و شاهزادهء صفوی و تصویر خورشید است.و همه از حیث نقش بی‏مثال و منحصرست.بر دیوار جنوبی کاروانسرا سنگی‏ نصب شده است که متنش را آنقدر که باجناب ستودهء عزیزمان خوانده شد نقل می‏کنم.

«حکم عالی شد که چون همواره پیش نهاد خاطر رفاهیت و امنیت رعایا و تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس اشرف ولی نعمت حقیقی است و مطمح نظر است که رعایا و برایای دار الامان کرمان...عالی...و حال فراغ به دعاگوئی دوام دولت‏ روز افزون قیام و اقدام داشته از روی کمال استظهار به رعیتی مشغولی نمایند بنابرین‏ مقرر شد که عمال و مستوفی سر کار عالی و داروغگان و کلانتران بلده و بلوکات بهیچ‏ وجه به رسم محدث بداعت جایز ندانسته بعلة رسومات خلاف حکم....و اولاغ و بیگار و شکار چرای از رعایا طلب ننموده...و طلبچی و ساربان بازار رسومی محدث‏ قرار نداده از کاه و هیمه و اجناس که در بازار خرید و فروخت می‏نمایند یک دینار و یک من بار به خلاف انصاف نگیرند و به علت.....مزاحم مردم نشده و تعرض‏ نرسانند و چون هرگز در بازار آنجا داروغه و بازاری نبوده احدی از اعمال،داروغهء بازار تعیین باشد و از گوسفند جلابی و به خلاف معمول طلبی ننمایند که اگر ظاهر شود که از احدی نسبت به رعایا.....زیادتی واقع شود او را به نوعی تنبیه نمائیم که.....قذغن دانسته در عهده شناسد،تحریرا فی شهر شوال 1050.»

بر سر در حمام گنجعلی خان و سر در آب انبار دو کتیبهء بسیار ممتاز به خط خوش نستعلیق بر سنگ‏ کنده‏اند که خاک و سیاهی ایام آنها را کثیف ساخته است و بدتر آن که قسمتی از کتیبهء سر در حمام را با دو دکانچهء کوچک جدید الاحداث(قطعا به منظور ازدیاد عایدی وقف!)مخفی ساخته‏اند.در قسمت‏ مقرنس کاری سر در حمام و سقف چهار سوق تصاویر آب رنگ خوبی نقش شده بوده است که درست مورد حفاظت و مراقبت قرار نگرفته در شرف انهدام است.

کرمان چند مسجد دارد که جامع مظفری شهر آنهاست و دوستمان ب استانی پاریزی در کتابهای‏ خود آنها را وصف کرده است و راستی کسی بهتر از او و عاشقانه‏تر ازو کرمان را نشاسانده است. باستانشناسی و اوقاف و شهرداری چون نعمتی مثل او در زیر سر دارند می‏توانند آثار شهر و تاریخ شهر را به دست او احیاء کنند.

مسجد مهم دیگر شهر که کوچک و ظریف است و از دیدار غریب خارج افتاده مسجد پای منارست. این مسجد توسط قطب الدین حیدر و به امر سلطان احمد ایلکانی در 793 ساخته شده است.کتیبهء سردرش کاشی‏کاری زمان و محراب یک پارچهء آبی رنگ کاشی آن کهنه است.نص عبارت مندرج‏ بر دو کتیبهء سر در آن بدین ترتیب است:

«من فواضل صدقات حضرت السّلطان الاعظم و الخاقان الاعدل الاکرم ظل اللّه‏ فی الارض عماد الحقّ و الدّنیا و الدّین الواثق‏ بالملک الصمدابی الحارث السلطان احمد خلد اللّه تعالی ملکه و خلافته و نعمه و سلطانه‏ هذا المسجد الشّریف فی غرّة ربیع الثانی‏ سنة ثلاث و تسعین و سبعمائة الهلالیّة.»

«و کان السّاعی فی اتمامه اقلّ عبیده‏ و اصغر خدّامه قطب الدّین حیدر احسن‏ اللّه عواقب اموره و ایّامه.»

شبی را در هتل صحرای کرمان که جای‏ پاکیزه‏ای است به سر آوردیم و صبح به قصد شیراز حرکت کردیم.نخستین منطقهء آباد در راه برد سیرست و مرکزش مشیز.بر کنار قبرستان آنجا زیارتگاهی بنام«پیر بر حق»یا «پیر جار سوز»قد افراشته.بنای این زیارت‏ مرتفع و دارای گنبد و ایوان است و بنحوی که‏ خادم آنجا می‏گفت مزار یکی از اولاد امام موسی‏ کاظم و خواهرش و سیدی دیگر است.

بنای آن از قرن هشتم نهم می‏نماید.قدیمترین سنگ قبرهائی که آنجا دیده شد از آن قرن‏ یازدهم است.اهمیت این بنا به گچ بریهای کوفی و نقشهای دیگر آن است که بسیار ظریف ساخته‏اند. در بعضی از کتیبه‏های کوفی آن نام ابو بکر دیده شد.قسمتی از محرابش را که کاشی‏کاری معرق بوده‏ است خراب کرده‏اند.رویهمرفته بنائی است که رو به انهدام می‏رود.خصوصا که بسیاری از آجرهای‏ گنبدش از جا کنده شده و افتاده و در ارکان بنا شکاف و شکستگی روی آورده است.نمیدانم از «آثار باستانی»هست یا نیست.اگر هست چرا دست تعمیری بر سر آن نمی‏کشند.قطعا اعتبار نداریم!

میان راه دو کاروانسرای آجری به فاصلهء شش هفت فرسخ دیده شد.دیگر چیز نبود تا به سیرجان رسیدیم.سیرجان فعلی شهر قدیم نیست.ویرانه‏هائی که بر کنار امامزاده‏ علی،بر سر راه یافت در دو فرسنگی شهر قرار دارد آثا شهر قدیم است.این آثار از اطراف کوه سنگی شروع‏ می‏شود و پاره پاره به حوالی کوه طنبور می‏رسد.

کوه سنگی تپه‏تای است از سنگ آهکی سفید و تقریبا یک پارچه که بر بالا و دامنهء آن‏ استحکامات جنگی و قلعه بوده است.ارک منفرد آن را دیوارهای کلفتی در میان گرفته و خانه‏های‏ بسیاری در آن واقع بوده است.ارکی و قلعه‏ای بوده است عظیم،و از حیث اهمیت و اعتبار کم از قلعهء بم نبوده است.ولی امروز ویرانه‏تر از آن است.مردم این ناحیه این قلعه را سمنجان یا سمنگان‏ قدیم می‏دانند و خود قلعه را بالاخصتاص قلعهء سنگ می‏نامند.

سالم‏ترین جزء این قلعه که از باران‏ و تابش آفتاب و دست آدمی جان به در برده و ظاهرا جدیدترین آثری است که در آنجا ساخته شده‏ بوده است منبری است سنگی مورخ 789 که‏ کتیبهء آن بنام سلطان احمد ایلکانی است(همان‏ پادشاهی که مسجد پامنار کرمان نیز بنام اوست). بلندی منبر حدود قد آدمی است.متأسفانه قسمتی‏ از بالای کتیبهء آن شکسته است و آنچه باقی‏ مانده است در عکس بخوبی دیده و خوانده می‏شود.

بفاصلهء یک فرسنگ از قلعهء سنگ تپه‏ای‏ هست که بر بالای آن بقعه‏ای مثمن با گنبدی‏ که به شکل کلاه نمدی است بنام«شاه فیروز» قرار دارد.این گنبد از آجر پخته ساخته شده است‏ و مقبره‏ای است.قبر صاحب بقعه را در سنگ سخت‏ کنده بوده‏اند که امروز فقط جای آن باقی است‏ و نبش شده است از خود بنا فقط چهار دهنه یعنی‏ نیمی از بنا به جا مانده است.

جای دیدنی دیگر شهر امامزاده احمد است‏ که سنگ قبر آن جدید و مورخ 1009 است. در کنار بقعه سروی بسیار عظیم و جلیل قرار دارد.

که محیط تنهء آن کمتر از شش متر نیست.

شب در سیرجان خوابیدیم و صبح به طرف‏ تبریز حرکت کردیم.راه‏های سه گانهء سیرجان‏ به نیریز راههای کثر و کوره‏ای است که بعلت‏ عبور و مرور کامیونها ایجاد شده است.طبعا گذر کردن از چنین راهی با سختی و ناراحتی همراه‏ است.میان سیرجان و نیریز سه راه به محازات‏ یکدیگر قرار دارد و در محلی بنام قطرو راه‏ واحدی می‏شود.یکی ازین سه راه راه زمستانی‏ است.دو راه دیگر در مواقعی قابل گذرست که‏ بارندگی نشده باشد.زیرا باید از کفه‏ای گذشت‏ که باران آن را منجلاب می‏سازد.راهی که‏ امسال از آن گذر کردیم از زید آباد می‏گذرد و تا نیریز دویست کیلومترست و آبادیهای فقیرانه‏ بنام شورو،چشمه شیرین،بشنه و قطروبر کنار آن است.راهی که سال گذشته با زن و فرزندانم‏ از آن گذشته بودم پنج فرسنگ نزدیکترست.

نیریز آخرین شهر فارس و فاصل میان آنجا و کرمان است و بر کنارش دریاچهء نیریز قرار دارد که امسال بعلت نباریدن باران کم آب بود.بنای دیدنی شهر مسجد جامع قدیم است که محرابش‏ را بنا به کتیبهء آن چهار بار در تواریخ 363 و 406 و 576 و ظاهرا قرن هفتم(بعلت محو شدن‏ انتهای کتیبه)تعمیر و تکمیل کرده‏اند.محراب چند کتیبهء هم در اطراف محراب هست که آخرین‏ آنها مورخ 946 هجری است.

مسجد دیگر شهر مسجد بازار است که کتیبهء گچی آن به این عبارت است:«امر بعمارة هذا [1]المسجد الشاب المکرم کلو یعقوب القصاب فی سنة 94[10].»محراب این مسجد زیباست. قسمتی از آن با آجرهای بزرگ منقش برجسته ساخته شده است.گچ کاری آن هم بی‏لطف نیست. بر دیوار شبستان اخباری از عهد محمد شاه و ناصر الدین شاه به مرکب و به خطی نسبة خوش نوشته‏اند، به تقلید از آنکه رسم بوده است که فرامین عمومی را بر سنگ کنده شده است‏ و بر سر در مسجد نصب کرده‏اند و دوست ما احمد اقتداری آن را در سفر خود خوانده بود و متن را در فرهنگ ایران زمین(جلد 12)درج کرد.

در نیریز دو قبرستان دیدیم.یکی قبرستان بزرگ لنگر و دیگری قبرستان میر شهاب الدین‏ در هر دو سنگ قبرهای کهنه فراوان بوده است.اما شهردار بی‏اطلاع و ظاهر فریب بسیاری از سنگهای‏ قدیم را در جدول بندی خیابانها و پل بستن جاده‏ها به کار برده است تا عمران و آبادی کرده باشد و غافل از اهمیت تاریخی و هنری آنها بوده است.باز محض نمونه چندتائی باقی است که باید از آنها حفاظت‏ کرد،بخصوص که غالبا بخطوط خوش است.میدانیم که بسیاری از مردم نیریز خوش خط و بدین هنر موصوف و مشهور بوده‏اند.

از سنگهای قدیمی و بسیار ممتاز یکی سنگ کور پیر شهاب الدین است که بجز سنگ خوابیدهء منقش و مکتوب در دو طرف آن دو تخته سنگ با چهار گلدسته مانند بطور عمودی نصب شده است و برین دو تخته سنگ نقوش و خطوط بسیار هنرمندانه و کتیبه‏ای به خط نسخ و کوفی کنده‏اند.بدون ادنی‏ اغراق نظیر چون این سنگ بسیار کم است و باید عاجلا آن را از میان خاک که قسمتی از سنگ را فراگرفته و خورده است به در آورد و به موزهء فارس یا تهران منتقل کرد.اگر کم همتی درین باب بشود جای نهایت تأسف خواهد بود.ظاهرا در خصوص این گور و بقعهء آن تاکنون از طرف باستانشناسی‏ و فرهنگ تجسسی نشده است،به علت آنکه از شهر بر کنار افتاده است.چون قسمت تاریخ کتیبه‏ و نام صاحب گور در خاک مدفون بود متأسفانه اطلاعی بیش از این دربارهء زمان آن نمیتوان عرض‏ کرد،و این را بگویم که از سنگ قبر مقبرهء یعقوب سروستانی در سروستان ظاهرا کهنه‏تر و نفیس‏ترست.سنگ قبری هم در گوشهء قبرستان لنگر دیده شد که عظمتی دارد و به علت برداشتن چهار طاقی آن نقوش و خطوطش محو شده است،اهل محل آن را به خواجه احمد دامغانی نسبت می‏دهند و بر آن شمع روشن می‏کنند.